

10 سپر مهارتی در برابر خشونت خانگی

نتایج یک پژوهش در کشور نشان می‌دهد: تحصیلات پایین مردان ارتباط بسیار معناداری با خشونت آنها علیه همسران دارد.



نتایج یک پژوهش در کشور نشان می‌دهد: تحصیلات پایین مردان ارتباط بسیار معناداری با خشونت آنها علیه همسران دارد. به گزارش سرویس پژوهشی ایسنا این پژوهش نخست به اهمیت جایگاه خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی و در عین حال بزرگترین و تاثیرگذارترین واحد تربیتی در جوامع اشاره دارد و تاکید می‌کند که این نهاد می‌تواند منشأ تحولات عظیم فردی، اجتماعی و رشد ارزش‌های انسانی در میان اعضای آن باشد. اما متأسفانه امروز نسبت به گذشته به این نهاد کوچک اجتماعی بهایی کمتر داده شده و در نتیجه جایگاه ارزشمند و حیاتی این نهاد مقدس نیز رنگ باخته است. شاید از همین روست که همه روزه بویژه در کلانشهرها، بیش از پیش شاهد افزایش مشکلات و نابسامانی‌های خانوادگی و سیر صعودی آمارهای تکان‌دهنده و رو به رشد طلاق، کودک‌آزاری، همسرآزاری، فقر، بزهکاری، اعتیاد، خودکشی، فرار و ... که همگی حکایت از عدم رعایت حقوق و حریم خانواده توسط اعضای آن دارند، هستیم.

بر اساس این پژوهش از مهمترین آسیب‌های اجتماعی که در خانواده‌ها شایع است می‌توان به همسرآزاری اشاره کرد. همسرآزاری از طریق اعمال خشونت توسط یکی از زوجین به وجود می‌آید. خشونت عملی است که با قصد ایجاد درد و جراحت جسمی و روحی و عاطفی علیه فرد دیگر انجام می‌شود و خشونت خانگی و یکی از رایج‌ترین آنها همسرآزاری، به صورت خشونت فیزیکی، جنسی، روانی، اقتصادی و اجتماعی مطرح می‌شود.

بررسی‌ها نشان می‌دهند که خشونت و بدرفتاری نسبت به همسر در بسیاری از کشورهای جهان پدیده‌ای شایع و به عنوان یک مشکل جدی اجتماعی مطرح است. میزان خشونت علیه زنان در تمامی کشورها، حتی کشورهای پیشرفته که قوانین محکمی برای جلوگیری از خشونت وضع کرده‌اند نگران‌کننده است.

مطالعه‌ای تحلیلی در آمریکا نشان داده است که آزار و اذیت که با هدف کنترل انجام می‌پذیرد، 90 درصد از سوی مردان نسبت به زنان بوده و 7-8 درصد از سوی زنان نسبت به مردان و 2-3 درصد هم دو جانبه بوده است.

بر اساس آمارهای بین‌المللی حداقل یک نفر از هر پنج زن در دنیا، در طول زندگی‌شان توسط یک یا گروهی از مردان مورد خشونت جسمی یا جنسی قرار می‌گیرند. خشونت علیه زنان معمولا با خشونت علیه کودکان نیز همراه است و چنانچه زن و کودکی در معرض آن قرار گیرند سلامت جامعه به کلی تهدید می‌شود؛ این درحالیست که با در نظر گرفتن این که اکثر افراد خشونت دیده خود به نوعی عامل خشونت در آینده می‌شوند، سیکل معیوب خشونت سبب خشونت بیشتر خواهد شد.

طبق برآورد انجمن پزشکی آمریکا، سالانه 2 تا 4 میلیون نفر از زنان با خشونت مواجه می‌شوند و هر زن در طول عمرش به احتمال 20 تا 30 درصد در معرض خشونت قرار می‌گیرد.

این پژوهش که با همکاری سید مسعود فاطمی، ریحانه داوودی، محمد فشارکی و اصغرگل افشانی انجام شده، در ادامه به پیامدهای روانی خشونت اشاره می‌کند که از آن جمله افسردگی، سوءمصرف مواد، احساس بی‌کفایتی، فقدان حرمت خود، اختلال‌های خلقی و اضطرابی بخصوص تنیدگی پس‌ضربه‌ای، رفتارهای خودتخریبی و اقدام به خودکشی است.

در این میان و بنا بر تاکید محققان، حمایت اجتماعی به عنوان یک سپر و عامل محافظت‌کننده در برابر پیامدهای منفی بد رفتاری می‌تواند در پیشگیری از بروز اختلال‌های روانی قربانیان خشونت خانگی، مقابله بهتر با شرایط خشونت‌آمیز و کاهش بد رفتاری در روابط زناشویی مؤثر باشد؛ لذا به نظر می‌رسد مهارت‌های زندگی می‌تواند بر رشد رفتارهای مطلوب و سازنده افراد خانواده و از سوی دیگر در کاهش رفتارهای ناسازگار تاثیرگذار باشد.

بر اساس تحقیق حاضر، مهارت‌های زندگی عناصری را شامل می‌شود که سطح سازگاری و عملکرد ثابت سودمند را مهیا می‌سازد. این توانایی‌ها فرد را قادر می‌سازد مسوولیت نقش اجتماعی خود را بپذیرد و بدون آن که سلامت روانی خود و همنوعانش را به خطر اندازد، با توقعات و چشمداشت‌هایی که در روابط بین اعضای جامعه موجود است، به شکل موثری مواجه شود. منظور از مهارت‌های زندگی مهارتهایی است که شخص در موقعیت‌های سخت و استرس‌آور از آنها استفاده می‌کند.

اما این پژوهش مهارت‌های زندگی را شامل 10 مهارت می‌داند که فرد را در برابر خشونت خانگی محافظت می‌کند و عبارتند از توانایی برقراری ارتباط موثر اجتماعی، برقراری رابطه موثر بین فردی، تصمیم‌گیری، مهارت حل مساله، مهارت مقابله با هیجان، مهارت مقابله با استرس، تفکر نقادانه، تفکر خلاق، همدلی و نیز خودآگاهی.

در یک تحقیق نشان داده شده است که آموزش مهارت‌های زندگی موجب بهبود شاخص سلامت روانی (استرس خانوادگی و پذیرش اجتماعی) در گروه‌های شرکت‌کننده بوده است.

تحقیق حاضر تاکید دارد که با توجه به اهمیت نقش این مهارت‌ها در ارتقای بهداشت روانی، افزایش قدرت سازگاری، عزت نفس، مقابله با کشمکش‌ها و موقعیت‌های مختلف زندگی، بالا بودن ظرفیت فردی و اجتماعی و احتمالا پیشگیری از تعارضات زناشویی و همسرآزاری، اعتیاد، فحشا و ... ضروری است به بررسی مهارت‌های زندگی در خانواده‌ها پرداخته شود.

همواره آدمی در طول حیات خود با بازدارنده‌ها برخورد می‌کند که هر انسانی با توجه به هوش اجتماعی خود برای حل و کنار زدن موانع پیش آمده برنامه‌ریزی می‌کند؛ لذا اشخاصی که فاقد دانش و مهارت لازم هستند، دچار آسیب‌پذیری بیشتری می‌شوند. برخورداری از مهارت‌های مقابله‌ای (مهارت‌های زندگی) و داشتن کلید منابع اصلی به آدمی این امکان را می‌دهد تا به بهترین روش موجود موانع را کنار بزند؛ لذا یکی از سودمندترین مهارت‌های مقابله‌ای مهارت‌های زندگی است.

پژوهش پیش رو بر روی 120 زوج مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده شهر تهران به بررسی میزان آگاهی این افراد در حیطه مهارت‌های زندگی پرداخته و با 32 سوال، تصمیم‌گیری، مهارت حل مساله، مهارت مقابله با هیجان، و مهارت مقابله با استرس را به عنوان چهار زیرگروه مهم مهارت‌های زندگی مورد سنجش و ارزیابی قرار داده است.

در این پژوهش اکثر زوجین در گروه زیر 25 سال بودند و سطح تحصیلات آنها بیانگر آن بوده که بیشترین درصد در گروه دیپلم و کمترین در گروه دانشگاهی قرار داشتند. همچنین بیش از 52 درصد زوجین، مستاجر بودند.

یافته‌های حاصل از این پژوهش نشان داد مهارت‌های حل مساله، تصمیم‌گیری، مقابله با استرس و مقابله با هیجان در مردانی که همسرآزاری بیشتری داشتند، به طور معناداری پایین‌تر از زنان است.

بر اساس این یافته‌ها، در 64.3 درصد مردان مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده مهارت‌های زندگی ضعیف بوده و میزان همسرآزاری در آنها متوسط بوده است. از سویی دیگر بیش از 80.8 درصد زنان مراجعه‌کننده دارای مهارت زندگی متوسطی بودند که میزان همسرآزاری کمی داشتند.

نتایج حاصل از این پژوهش حاکیست مردانی که همسرآزاری بیشتری دارند، از مهارت‌های زندگی کمتری نسبت به زنان برخوردارند و این مساله باعث خشونت بیشتر در خانواده می‌شود. البته آمارهای جهانی نیز موید این مساله است که زنان بیش از مردان در معرض آسیب ناشی از خشونت خانگی هستند.

نتایج بررسی شدت همسرآزاری و رابطه آن با مهارت‌های زندگی در این پژوهش، با برخی پژوهش‌های دیگر نیز همخوانی دارد و با توجه به نتایج این مطالعه ضروری است که خانواده‌ها با راهکارهای کنارآمدن با مهارت‌های زندگی آشنا شوند تا بتوانند با کنترل خشم و اضطراب و افسردگی آرامش را جایگزین خشونت و دیگر حالات هیجانی در خانواده کنند.

بررسی عوامل دموگرافیک نتایج نیز نشان داد مردانی که دارای تحصیلات پایین‌تری هستند به طور معناداری همسرآزاری بیشتری داشتند.

افزون بر عوامل ارتباطی و تعاملی خشونت، مشکلات ارتباطی دیگر نیز به ابراز خشونت بر همسر می‌انجامد.

محمدخانی نیز در یک تحقیق نقش عوامل ارتباطی را در بروز خشونت همسران سنجیده است که این عوامل عبارت از مدیریت خشم، سابقه بزهکاری، تعارض، مشکلات ارتباطی، خصومت جنسی، اسنادهای منفی، حسادت، آشفتگی ارتباطی، سابقه آزار جنسی، کنترل خود و اجتماعی شدن خشونت بوده است. این پژوهش نشان داده مردان مرتکب خشونت به طور معناداری به مسائل شخصی و ارتباطی بیشتری مبتلا بوده‌اند.

اجباری بودن ازدواج و تعدد زوجات نیز از امور موثر در بروز خشونت خانگی علیه زنان به شمار می‌رود. بر اساس تحقیق عبدی‌پور 90 درصد خانواده‌هایی که در آنها خشونت مشاهده شده، ازدواج تحکمی و اجباری داشته‌اند.

یک تحقیق توسط هاشمی‌نسب در کشور نیز نشان داده است که 23.5 درصد زنانی که به اجبار و 7.8 درصد زنانی که با رضایت ازدواج کرده‌اند تحت خشونت فیزیکی همسرانشان قرار گرفته‌اند.

طبق بررسی‌های این پژوهش، مطالعه بر روی مهارت‌های زندگی و همسرآزاری نشان داده است که ایمنی در خانواده با آموختن و بکارگیری این مهارت‌ها در بین همسران تفاهم در بین آنها را بالا برده و نتیجتاً از میزان پرخاشگری خانگی کم خواهد شد.

بیانیه شماره 239 سازمان بهداشت جهانی در سال 2008 نیز نشان داده است که در کشورهای صنعتی خشونت خانگی تا 20 درصد و در کشورهای جهان سوم تا 70 درصد وجود دارد.

در پژوهش حاضر میزان همسرآزاری در زنان مورد بررسی 117 درصد متوسط بوده که از این تعداد حدود 10 درصد خشونت دو طرفه بوده است و حدود 7 درصد خشونت فقط علیه مردان بوده است؛ این بدان معناست که نمی‌توان تمام خشونت‌های خانگی را فقط به خشونت مردان علیه زنان نسبت داد.

نکته مهم تحقیقات انجام شده آن است که آموزش مهارت‌های زندگی در کوتاه‌مدت فقط برای مدتی می‌تواند از خشونت‌های خانگی بکاهد اما اگر این آموزش‌ها به نوجوانان و جوانان داده شود نتایج مطلوب‌تری دربرخواهد داشت.

با توجه به نتایج این پژوهش نیز بهترین زمان برای فراگیری مهارت‌های زندگی در دوران نوجوانی و سنین مدرسه است و این تحقیق توصیه کرده است که در برنامه‌های آموزشی مدارس برای دانش‌آموزان مقاطع مختلف، برنامه آموزشی مهارت‌های زندگی گنجانده شود. همچنین در مقاطع دانشگاهی با برنامه‌ریزی آموزشی مدون و اجرای برنامه آموزشی در جهت مهارت‌های زندگی گامی موثر بر کاهش معضلات خانوادگی انجام شود. همچنین در وسایل ارتباط جمعی و آموزشی با اجرای برنامه‌های آموزشی مهارت‌های زندگی به خصوص جوانان، پدران و مادران می‌توان اهمیت مهارت‌های زندگی را در تقویت اعتماد به نفس، خودپنداری معنوی و سازگاری افراد گوشزد کرد.